

رزمی یک پارچه علیه اشغال حزب توده ایران از درون (۵) "دو" تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دموکراتیک" (لنین) خطری که حزب را تهدید می کند آیا ما خواهیم توانست به انقلاب چیزی بیاموزیم؟ گشایش عرصه مقدرات وظیفه روز است برای استقلال عمل باید مبارزه کرد

مقاله شماره ۱۳۸۹ / ۲۲ (۱۰ مرداد) بخش سوم

واژه راهنما: انتقادی راهنما، آموزش از "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" برای پیشبرد خیزش انقلابی کنونی مردم ایران، وظایف مبرم و عاجل حزب توده ایران در شرایط کنونی.

۱۲- آیا اگر بورژوازی از انقلاب دموکراتیک برمد، دامنه عمل انقلاب نقصان می پذیرد؟

«... کنفرانس [منشویک ها] برآنست که تشکیل حکومت موقت سوسیال دموکراتیک یا شرکت در آن ... طبقات بورژوازی را از انقلاب رخ می دهد و بدینوسیله دامنه عمل انقلاب نقصان می پذیرد».

اینجاست اصل تمام مطلب، ... درست فکر کنید: در حکومت موقت شرکت نباید کرد، زیرا این موضوع بورژوازی را از انقلاب رم می دهد و بدینوسیله دامنه انقلاب نقصان می پذیرد! [علی خدایی]: «مساله های طبقاتی را نباید مطرح ساخت، زیرا عملی تفرقه انداز می باشد!» ... فلسفه [منشویکی] که می گوید چون انقلاب بورژوازیست، به این جهت ما باید در مقابل رذائل بورژوازی سر تعظیم فرود آورده و از سر راهش کنار برویم، تماما و به صورت ناب و پیگیر

خود در مقابل ما متظاهر می‌گردد. اگر ما، ولو در موارد جزئی و ولو برای یک دقیقه از این نظر پیروی نمی‌کنیم که شرکت ما ممکن است بورژوازی را از انقلاب رها کند، در این صورت سرکردگی انقلاب را تماماً به طبقه بورژوازی واگذار خواهیم کرد. بدین طریق ما پرولتاریا را کاملاً تحت قیمومیت بورژوازی در می‌آوریم ... و پرولتاریا را مجبور می‌کنیم، معتدل و ملایم باشد تا مبادا بورژوازی رها کند. ما روی حیاتی‌ترین نیازمندی‌های پرولتاریا، یعنی نیازمندی‌های سیاسی وی که اکونومیست‌ها و مریدان آن‌ها هیچ‌گاه درست نمی‌فهمیدند، سایه می‌افکنیم و این کار را بدان سبب می‌کنیم که بورژوازی رها نکند. ما کاملاً از شیوه مبارزه انقلابی در راه عملی نمودن دموکراتیسم، در حدودی که مورد لزوم پرولتاریاست، عدول کرده و شیوه معامله با بورژوازی را در پیش می‌گیریم و به بهای خیانت به اصول و خیانت به انقلاب، موافقت داوطلبانه بورژوازی را خریداری می‌نمایم («برای اینکه رها نکند»!) (۱۱۴) ... [منشویک‌ها] توانسته‌اند تمام ماهیت تاکتیک خیانت به انقلاب و تبدیل پرولتاریا به زائده ناچیز طبقات بورژوازی را در دو سطر کوچک بیان نمایند. ...: به دنبال بورژوازی سلطنت طلب افتادن. از آنجا که عملی کردن جمهوری ممکن است بورژوازی را وادار به رمیدن نماید ...، پس مرده‌باد مبارزه در راه جمهوری [مرده‌باد طرح مساله‌های طبقاتی!]. از آنجا که هرگونه خواست جدی دموکراتیک پرولتاریا که به هدف نهایی منجر شود، همیشه و در تمام جهان بورژوازی را وادار به رمیدن می‌نماید (۱۱۵) [لطفاً از طرح مساله‌های طبقاتی دوری جوید، زیرا «تنها اختلاف هاشمی با رهبری بر سر احمدی‌نژاد است» (رفیق دوست، ۲ مرداد ۸۹) و زود می‌رمد!]. ...

بروز فعلی اکونومیسم ... «Credo» برنشتینی را به خاطر آورید: اقتصاد، اشتغال به امور واقعی کارگری، آزاد بودن در انتقاد از هرگونه سیاست بافی، عمیق ساختن واقعی فعالیت سوسیال دموکراتیک کار ما سوسیال دموکرات‌ها است و سیاست کار لیبرال‌ها. زنهار هیچ‌گاه دچار «انقلابی‌گری» شوید: این امر بورژوازی را رها خواهد داد. ... آزادی انتقاد ... کار ما سوسیال دموکرات‌ها و آزادی عمل، آزادی میدان برای رهبری انقلاب (بخوان لیبرالی)، آزادی «رفرم» از بالا، کار آن‌ها، یعنی کار طبقات بورژوازی. ...

این مبتذل کنندگان مارکسیسم هیچ‌گاه کوچک‌ترین تفکری در باره گفته‌های مارکس راجع به لزوم تبدیل سلاح انتقاد به انتقاد سلاح

نکرده‌اند. ... آن‌ها که مارکسیسم را به دراز گوئی بدل نموده‌اند، از ایدئولوژی مصمم‌ترین و با انرژی‌ترین طبقه انقلابی پیشرو، یک نوع ایدئولوژی خاصی درست کرده‌اند که متعلق به عقب‌مانده‌ترین قشرهای این طبقه، یعنی قشرهایی است که از وظایف دشوار انقلابی دموکراتیک احتراز می‌جویند. ... (۱۱۶)

اگر طبقات بورژوازی در نتیجه شرکت سوسیال دموکراسی در حکومت انقلابی [و طرح مساله‌های طبقاتی]، از انقلاب رمیده شوند، در این صورت «دامنه آن‌را نقصان خواهند داد». کارگران روس می‌شنوید: اگر انقلاب را آقایان استرووه‌ها که سوسیال دموکرات‌ها آن‌ها را رم نداده باشند، انجام دهند، یعنی کسانی انجام دهند که منظورشان پیروزی بر تزاریسم نبوده بلکه [حل اختلاف با رهبری و تقسیم قدرت میان خود و] معامله با آن است، در این صورت دامنه انقلاب وسیع‌تر خواهد شد. (۱۱۷)

آیا شما آقایان هیچ فکر کرده‌اید که «دامنه انقلاب» به کدامیک از نیروهای واقعا موجود اجتماعی وابسته است؟ نیروهای سیاست خارجی و بست و بندهای بین‌المللی را کنار می‌گذاریم ... صحبت بر سر نیروهای داخلی روسیه است.

ما مارکسیست‌ها از روی تئوری می‌دانیم و در زندگی روزانه هم هر روز و هر ساعت نمونه آن را مشاهده می‌نمایم که بورژوازی طرفدار ناپیگیر و خودغرض و جیون انقلاب است. ... دهقانان شامل توده‌ای از عناصر نیمه‌پرولتاریا و عناصر خرده‌بورژوازی هستند. این امر آن‌ها را نیز بی‌ثبات می‌سازد و پرولتاریا را مجبور می‌کند در یک حزب کاملاً طبقاتی متحد گردد. ولی بی‌ثباتی دهقانان با بی‌ثباتی بورژوازی فرق اساسی دارد ... دهقانان می‌توانند طرفدار کامل و اساسی انقلاب دموکراتیک باشند، بدون آنکه این موضع آن‌ها را سوسیالیست بکند و بدون آنکه جنبه خرده‌بورژوازی خود را از دست بدهند. ... دهقانان مسلماً تکیه‌گاه انقلاب و جمهوری خواهند بود، زیرا فقط در صورت پیروزی کامل انقلاب است که برای دهقانان در زمینه رفرم‌های ارضی تحصیل همه چیز میسر خواهد شد. ... بورژوازی قادر نیست انقلاب دموکراتیک را به پایان خود برساند، ولی دهقانان استعداد این کار را دارند و ما باید با تمام قوای خود در راه حصول این مقصود به آن‌ها کمک کنیم. [نه آن‌طور که به دنباله‌روی «خرده‌بورژوازی» ضدامپریالیسم تبدیل شویم، همانند جریان شناخته شده در تارنگاشت «عدالت»، بلکه با بیان مواضع خود و مبارزه علیه مواضع ارتجاعی و

فاشیست‌گونه حاکمیت سرمایه‌داری مافیایی و پنهان کردن آن در پس شعار "سرمایه‌داری مردمی" از نوع تقسیم سهام "عدالت" و... بر رهبری آن‌ها مهر تائید بزنیم! کسی که واقعاً به اهمیت نقش دهقانان در انقلاب پیروزمندان روس پی‌برد، ممکن نیست بتواند بگوید در صورتیکه بورژوازی از انقلاب برمد، دامنه انقلاب نقصاد می‌پذیرد. زیرا در حقیقت فقط وقتی دامنه انقلاب روس واقعاً رو به وسعت می‌گذارد، فقط وقتی این دامنه انقلاب واقعاً از آنچه در عصر انقلاب بورژوا-دموکراتیک [لیبرال] ممکن است وسیع‌تر خواهد بود، که بورژوازی از آن برمد و توده دهقانان همدوش با پرولتاریا نقش يك انقلابی فعال را به‌عهده بگیرند. برای اینکه انقلاب دموکراتیک ما بتواند به طرز پیگیری به پایان خود برسد، باید به نیروهای اتکاء نماید [یان] که قادر باشند ناپیگیری اجتناب‌ناپذیر بورژوازی را فلج سازند ... [در ایران امروز کارگران هنوز عمدتاً ناظر "جنبش سبز" هستند! وضعی که خود را به‌مثابه بزرگ‌ترین نقطه ضعف جنبش به اثبات رسانده است!]

پرولتاریا باید انقلاب دموکراتیک را به آخر برساند بدین طریق که توده دهقانان را به خود ملحق نماید، تا بتواند نیروی مقاومت حکومت مطلقه را جبراً منکوب و ناپیگیری بورژوازی را فلج سازد. پرولتاریا باید انقلاب سوسیالیستی را به انجام برساند، بدین طریق که توده عناصر نیمه‌پرولتاریای اهالی را به خود ملحق کند، تا بتواند نیروی مقاومت بورژوازی را جبراً درهم شکند و ناپیگیری دهقانان و خرده‌بورژوازی را فلج سازد. این‌ها هستند وظایف پرولتاریایی ... [تعمیق انقلاب و نه وحشت از رمیدن بورژوازی! این به معنای توسعه عرصه امکانات، به معنای سیاستی جسورانه و انقلابی و به معنای سیاستی محتاطانه و علمی است!] ... آنچه مهم است، اطمینان در انتخاب صحیح راه است ... این اطمینان است که انرژی و شور انقلابی قادر به معجزه را، صد بار افزایش می‌دهد. (۱۲۳-۱۱۸) [اعجاز فرزند باور است! ا ط]

۱۳- خاتمه. آیا ما توانایی پیروز شدن داریم؟

اشخاصی که با اوضاع و احوال سوسیال دموکراسی روس آشنایی سطحی دارند ... [تصور می‌کنند] یکی از این دو طرف [منشویکی‌ها] به اصطلاح روی فعالیت معمولی جاری و روزانه و روی لزوم بسط دامنه ترویج و تبلیغ، روی تهیه و تدارک قوا، عمیق ساختن جنبش و قس علیهذا به طور خاصی تکیه می‌نماید و طرف دیگر [بلشویکی‌ها]

به وظایف جنگی و به وظایف عمومی سیاسی و انقلابی بیشتر عطف توجه می‌کند و لزوم قیام مسلحانه و دادن شعارهای حاکمی از دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک و حکومت انقلابی موقت را خاطرنشان می‌سازد. ... هیچ یک از دو طرف ... نباید راه مبالغه را بپیماید ...

و اما مطلب بر سر چیست؟ ... اولاً باید به طور مشخص دانست در زمان حال چه چیزی به جنبش آسیب می‌رساند و خطر واقعی سیاسی برای حزب اکنون در چیست. ثانیاً باید دانست که این یا آن شعار تاکتیکی و یا شاید فقدان یکی از شعارها آب در آسیاب کدامیک از نیروهای واقعی سیاسی خواهد ریخت [شیوه‌ای] که به ویژه رهبری کنونی حزب توده ایران به کار می‌گیرد. نگاه شود به مقاله ۸۹/۲۱ "خط‌مشی رهبری کنونی حزب توده ایران". اگر به گفته‌های [منشویک‌ها] گوش فرا دهید، به این نتیجه می‌رسید که حزب سوسیال دموکرات را خطر [طرح مساله‌های] گویا مراحل آینده، یعنی نبرد برای عدالت اجتماعی و راه رشد ترقی‌خواهانه و مساله‌های طبقاتی] ... و انتقاد از دموکراسی بورژوازی] ... و نظائر آن تهدید می‌نماید. ولی در حقیقت امر، آن خطری که واقعاً حزب را تهدید می‌کند، بکلی از جانب دیگر است. ... حقیقت آنست که ما نه تنها زیاده از حد سرگرم وظایف قیام، شعارهای عمومی سیاسی و مسئله مربوط به رهبری تمام انقلاب توده‌ای نیستیم [و به طرح زیاده از حد وظایف سوسیالیستی و تلفیق آن با وظایف دموکراتیک حزب و طرح مساله‌های طبقاتی و "انتقاد اقتصاد سیاسی" نمی‌پردازیم]، بلکه به عکس به ویژه عقب‌ماندگی در این مورد است که به طور زننده‌ای توجه ما را به خود جلب می‌کند و دردناک‌ترین مسائل را تشکیل می‌دهد و برای جنبش، خطر واقعی در بر دارد. زیرا ممکن است جنبش در کردار انقلابی به جنبش در گفتار انقلابی مبدل شود و در پاره‌ای نقاط هم اکنون مبدل می‌شود. ...

ما از اجرای وظایف پیش رو و واقعاً انقلابی خود [در جلب طبقه کارگر از طریق طرح منافع روز و آتی آن و لذا در سازماندهی آن در شرایط کنونی در ایران] به طور غیرقابل تصویری عقب مانده‌ایم ...

این است حقیقت موضوع دو جریان در تاکتیک سوسیال دموکراسی.

مبادا بورژوازی در صورت شرکت پرولتاریا در دیکتاتوری انقلابی برمد! ... با این جمله تبدیل پرولتاریا به زائده بورژوازی سلطنت‌طلب به طور قطعی مسجل گردیده است. (۱۲۸-۱۲۴)

برنشتین می‌گوید ما خواستار تصدیق و قبول آشکار آن چیزی هستیم که وجود دارد! [عرصه مقدورات است!] و با این گفته خود اصل «جنبش» بدون «هدف نهائی» و تاکتیک منحصرآ تدافعی را تقدیس نموده، تاکتیک ترس را حاکمی از اینکه «مبادا بورژوازی برمد»، موعظه می‌کند. [سکوت هاتف رحمانی و محمد امیدوار و بی‌پاسخ گذاشتن پرسش‌های متعدد «توده‌ای‌ها» درباره چگونه باید به توسعه امکان‌ها پرداخت، ریشه در این موضع برنشتینی آن‌ها دارد.] ... سوسیال دموکرات‌های انقلابی حتی فکر این را هم نکرده بودند که از کارهای جزئی و روزمره ... [چه برسد به «تضاد عمده»، یعنی مساله «آزادی» در ایران] دست بکشند. آن‌ها فقط خواستار این بودند که هدف غائی به‌طور روشن درك شود [تان]. وظایف انقلابی به‌طور روشن معین گردد، آن‌ها می‌خواستند قشرهای نیمه پرولتر و نیمه خرده‌بوژوا را تا مقام پرولتاریای انقلابی ارتقاء دهند، نه اینکه فکر پرولتاریای انقلابی را تا نظریات اپورتونیستی تنزل دهند که «مبادا بورژوازی برمد». می‌توان گفت تقریباً برجسته‌ترین نمودار این اختلاف میان جناح اپورتونیستی روشنفکری و جناح انقلابی پرولتاریائی این مسئله است که : dürfen wir siegen? «آیا ما توانایی پیروز شدن داریم؟» آیا پیروز شدن برای ما مجاز است؟ آیا پیروز شدن برای ما خطرناک نیست؟ آیا ما باید پیروز شویم؟ (۱۳۰-۱۲۹) [که برای دسترسی به این هدف ضروری باشد آگاهی طبقاتی را به کارگران منتقل سازیم، از این طریق که به طرح خواست‌های ویژه آن‌ها درباره راه رشد آینده ترقی‌خواهان و به سود منافع آن‌ها بپردازیم؟ نگاه شود به مقاله ۸۹/۲۱]

سوسیال دموکرات‌های روس هنوز چندان به این موضوع نزدیک نیستند که بتوانند «خرس خود را شکار کنند» (یعنی انقلاب دموکراتیک را انجام دهند)، ولی این مسئله که آیا ما «توانائی» شکار آن را داریم، برای تمام آینده روسیه و برای آینده سوسیال دموکراسی روس دارای اهمیت بی‌نهایت جدی است. ...

اکنون می‌ست‌ها این موضوع را از بر کرده‌اند که اقتصاد پایه سیاست است. ولی آن را این‌طور «فهمیده‌اند» که باید مبارزه سیاسی را تا سطح مبارزه طبقاتی تنزل داد. [منشویک‌ها] این موضوع را از بر کرده‌اند که انقلاب بورژوازی پایه اقتصادی انقلاب دموکراتیک است. ولی آن را این‌طور «فهمیده‌اند» که باید وظایف دموکراتیک پرولتاریا را تا سطح اعتدال و میانه‌روی بورژوازی و تا حدی که «بورژوازی برمد» [و وحدت به خطر نیفتد «راه توده» - پیک نت] تنزل

داد [و از طرح مساله عدالت اجتماعی] و راه رشد آینده ایران دوری [جست!] اکونومیست‌ها ... عملاً طبقه کارگر را تسلیم سیاستمداران بورژوا لیبرال می‌نمودند، یعنی [حزب را به راهی] می‌بردند که معنای [واقعی] آن چنین بود. [منشویک‌ها] نیز به همان بهانه‌ها منافع پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیک عملاً تسلیم بورژوازی می‌کنند. یعنی [حزب را از راهی] می‌برند که معنای [واقعی] آن چنین است. ... خلاصه کلام آنکه آن‌ها نه تنها از لحاظ منشاء پیدایش خود ... بلکه بنا بر چگونگی [طرح کنونی] وظایف تاکتیکی [پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک نیز مریدان اکونومیسم هستند. (۱۳۳)]

تحول دموکراتیک در روسیه، انقلابی است که از لحاظ ماهیت اجتماعی و اقتصادی خود، بورژوازی است. این یک اصل صحیح مارکسیستی است که تنها تکرار ساده آن کافی نیست. باید آن را فهمید و چگونگی تطبیق آن را با شعارهای سیاسی دانست. ...

پرولتاریای همیشه به‌طور غریزی دریافته است که آزادی سیاسی با وجود این که مستقیماً بورژوازی را مستحکم و متشکل خواهد ساخت، معهذاً برای او لازم است و بیش از همه هم لازم است. پرولتاریا راه نجات خود را در سرپیچی از مبارزه طبقاتی ندانسته، بلکه در تکامل این مبارزه، بسط دامنه آن، بالا بردن سطح آگاهی و شکل و قطعیت آن می‌داند.

آری، انقلاب مردم. سوسیال دموکراسی با حقانیت کامل بر ضد سوءاستفاده دموکراسی بورژوازی از کلمه مردم مبارزه کرده و می‌کند. سوسیال دموکراسی خواستار اینست که با این کلمه تضادهای طبقاتی موجوده میان طبقات مختلف مردم پرده‌پوشی نشود. سوسیال دموکراسی بدون چون و چرا در لزوم استقلال کامل طبقاتی حزب پرولتاریا اصرار می‌ورزد. ولی اگر سوسیال دموکراسی «مردم» را به «طبقات» تجزیه می‌کند، برای این نیست که طبقه پیشرو دور خود [حصاری] بتند، حدود خود را تنگ کند و از ترس اینکه مبادا خداوندان اقتصادی در دنیا برمند، فعالیت خود را قطع کند. بلکه برای اینست که طبقه پیشرو بدون آسیب از تزلزل و ناپایداری و بی‌تصمیمی طبقات بینابینی بتواند با انرژی بیشتر و با شور بیشتری در راه آرمان تمام مردم و در راس تمام مردم مبارزه کند. ... [حصار مقدرات را با آرمان انقلابی طبقه کارگر بشکنند]

انقلاب، انقلابی بورژوازی است. ... ولی ما مارکسیست‌ها باید بدانیم که برای نیل به آزادی واقعی پرولتاریا و دهقانان هیچ

راهی بجز راه آزادی به شیوه بورژوازی و ترقی به شیوه بورژوازی موجود نبوده و نمی‌تواند باشد. ما نباید فراموش کنیم که در حال حاضر برای نزدیک کردن سوسیالیسم، سوازی آزادی کامل سیاسی، سوازی جمهوری دموکراتیک و سوازی دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان وسیله دیگری موجود نیست و نمی‌تواند هم باشد. ما که نماینده طبقه پیشرو و نماینده یگانه طبقه انقلابی هستیم که بی‌چون و چرا عاری از هرگونه شبهه و بدون نگاه به پشت سر خویش انقلابی است، باید در مقیاس هر چه وسیع‌تر و با شجاعت و ابتکار هر چه بیش‌تری وظایف انقلاب دموکراتیک را در برابر تمام توده مردم قرار دهیم. کاستن از اهمیت این وظایف از لحاظ تئوری به معنای مسخره مارکسیسم و تحریف کوتاه‌نظرانه آن و از لحاظ عملی و سیاسی خیانت به انقلاب به نفع بورژوازی است، یعنی طبقه‌ای که ناگزیر از عملی نمودن پیگیر انقلاب خواهد رمید. مشکلاتی که در سر راه پیروزی کامل انقلاب وجود دارد، بس عظیم است. اگر نمایندگان پرولتاریا تمام آنچه را که در قوه دارند به کار برند و با این حال تمام مساعی آن‌ها در مقابل مقاومت ارتجاع و خیانت بورژوازی و جهالت توده بیهوده ماند، هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را مورد تقبیح قرار دهد. ولی اگر سوسیال دموکراسی انرژی انقلابی را کاهش دهد و از شور انقلابی از ترس از پیروزی و ملاحظه از اینکه بورژوازی برمد، بکاهد، همه و هر کس و در درجه اول پرولتاریای آگاه وی را مورد تقبیح قرار خواهد داد.

مارکس می‌گوید انقلاب لکوموتیف تاریخ است. انقلاب جشن ستمکشان و استثمار شونده‌گان است. توده مردم هیچ‌گاه نمی‌تواند مانند زمان انقلاب آفریننده فعال نظامات اجتماعی نوین باشد. در این مواقع، اگر بخواهیم با معیار محدودی که خرده بورژواها در مورد ترقیات بطی و تدریجی به کار می‌برند، بسنجیم، مردم قادر به اعجازند. ولی رهبران احزاب انقلابی نیز در چنین مواقعی باید وظایف خود را در مقیاس وسیع‌تر و با تهوری بیشتر طرح کنند. باید شعارهای آن‌ها همیشه پیشاپیش ابتکار توده حرکت کند. دیده‌بان و راهنمای وی باشد. آرمان دموکراتیک و سوسیالیستی ما را با تمام عظمت و جلال آن جلوه‌گر سازد و کوتاه‌ترین و سر راست‌ترین راه رسیدن به پیروزی کامل، مسلم و قطعی را نشان بدهد.

شکی نیست که هنگام طوفان، کشتی حزب ما را مخاطرات بیشتری تهدید می‌کند تا هنگام «دریانوری» آرام ترقی لیبرالی که در

آن استثمار کنندگان با تانی دردناکی خون طبقه کارگر را می‌مکند. (۱۳۸-۱۳۴)

پسگفتار- بازهم خط‌مشی «آسواباژدنیه»، بازهم مشی «ایسکرا»ی نو

۱- چرا واقع‌بین‌های بورژوا لیبرال، «واقع‌بین‌های» سوسیال دموکرات را می‌ستایند؟

نمایندگان بورژوازی لیبرال ... «انشعاب در سوسیال دموکراسی روس» و «غلبه عقل سلیم» [را می‌ستایند] که برای پرولتارهای آگاه دارای ارزش بس شگرفی است. ... «آسواباژدنیه» چنین می‌گوید: ... روحیه سیاسی عمده «اکثریت» عبارتست از انقلابی‌گری مجرد، شورش‌طلبی، کوشش برای برپا کردن قیام در بین توده مردم به هر وسیله‌ای که شده و تصرف بیدرنگ قدرت به نام این توده! ... «لنینیست‌ها» ... بجز تهیه و تدارک قیام فوری از هرگونه فعالیت عملی دیگری امتناع می‌ورزند ... ولی اقلیت برعکس، در عین اینکه محکم به شریعت مارکسیسم پایبند است، عناصر واقع‌بین جهان‌بینی مارکسیسم را نیز حفظ می‌کند. ...

البته اشتباه عظیمی بود اگر تصور می‌رفت این قضاوت‌ها درست است، یعنی اینکه با حقیقت عینی مطابقت دارد. ...

این قضاوت‌هایی که بورژواآما بانه تحریف شده، انعکاسی است از منافع واقعی بورژوازی که بدون شك به مثابه يك طبقه به‌خوبی می‌فهمد چه تمایلاتی در داخل سوسیال دموکراسی به‌حال وی، یعنی بورژوازی سودمند و نزدیک و آشنا و خوش‌آیند است و چه تمایلاتی زیان‌بخش و دور و بیگانه و ناخوش آیند. ... حالا ببینیم گزینه طبقاتی بورژوازی روس با زبان «آسوابادنیه»‌ای‌ها به ما چه می‌آموزد؟ (۱۴۲-۱۳۹)

گزینه طبقاتی بورژوازی اتفاقاً آن چیزی را به وی تلقین می‌کند که بکرات با دقیق‌ترین مدارک در مطبوعات ما به ثبوت رسیده است و آن اینکه: نوایسکرائی‌ها [منشویک‌ها] جناح اپورتونیست و مخالفین آن‌ها جناح انقلابی سوسیال دموکراسی را تشکیل می‌دهند. لیبرال‌ها نمی‌توانند از تمایلات اولی تمجید و تمایلات دومی را تقبیح نکنند ... چیزی که برای بورژوازی خطرناک و وحشت‌آور است.

از نظر «آسوابادنیه» معنی «واقع‌بینی» چنین است: ... [بورژوازی]

به حکم غریزه طبقاتی بسیار خوب خود پی‌می‌برد که گرچه پرولتاریا و «مردم» از يك طرف برای انقلاب وی به‌مثابه طعمه توپ و همچو پتکی بر ضد حکومت مطلقه مفیدند، ولی از طرف دیگر پرولتاریا و دهقانان انقلابی در صورت نیل به «پیروزی قطعی بر تزاریسیم» و به‌پایان رساندن انقلاب دموکراتیک، بی‌نهایت برای وی خطرناکند. از این رو بورژوازی تمام قوا و تلاش متوجه آنست که پرولتاریا به ایفاء نقش «محبوبانه‌ای» در انقلاب اکتفا نماید و با احتیاط‌تر، عملی‌تر و واقع‌بین‌تر باشد و فعالیتش از این اصل ناشی شود که «مبادا بورژوازی برمد». ... آن‌ها کاملاً حاضرند حق آزادی اعتصاب و تشکیل اتحادیه را (که اکنون عملاً خود کارگران تقریباً آن را به دست آورده‌اند) به‌عنوان «گذشت» به کارگران بدهند، فقط بشرط اینکه کارگران از «شورش‌طلبی» از «انقلابی‌گری محدود»، از خصومت نسبت به «صلح و مصالحه‌های عملاً مفید»، از ادعا و کوشش برای اینکه نقش مبارزه‌طلبی طبقاتی خود، یعنی نقش پیگیری پرولتاریائی و قطعیت پرولتاریائی و «ژاکوبینیسم پلب‌منشانه» را بر چهره «انقلاب همگانی روس» بگذارند، صرفنظر نمایند. ... در حقیقت این چیزی نیست جز نسخه بدل بورژوازی سوسیال دموکراتیسم و تحریف و تخطئه اپورتونیستی مفهوم مبارزه طبقاتی. ...

هدف اینست که جنبش کارگری را تا درجه جنبشی که بیشتر اتحادیه‌ای باشد تنزل دهد، آن‌را از سیاست مستقل [تان] (یعنی سیاست انقلابی) که هدف آن دیکتاتوری دموکراتیک است) دور نگاه دارد. ... ولی سوسیال دموکراسی برعکس می‌خواهد مبارزه طبقاتی پرولتاریا را تا نیل به شرکت رهبری کننده وی در انقلاب همگانی روس تکامل دهد، یعنی این انقلاب را به دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان برساند.

بورژوازی به پرولتاریا می‌گوید: انقلاب ما انقلاب همگانی است. به این جهت تو به‌مثابه طبقه خاص باید ... به نام «عقل سلیم»، عمده توجه خود را به اتحادیه‌های حرفه‌ای و علنی نمودن آن معطوف داری ...

سوسیال دموکراسی به پرولتاریا می‌گوید: انقلاب ما انقلاب همگانی است، به این جهت تو باید به‌مثابه پیشروترین طبقه و یگانه طبقه تا آخر انقلابی مساعی خود را صرف آن نمائی که نه تنها به جدی‌ترین طرزی در آن شرکت ورزی، بلکه رهبری آن را نیز به‌عهده خود گیری. ... باید بکوشی که حدود و مضمون مبارزه طبقاتی خود را به حدی وسعت دهی که نه فقط تمام وظایف انقلاب فعلی دموکراتیک

... بلکه وظایف انقلاب سوسیالیستی آتی را نیز در برگیرد. (۱۴۹-۱۴۰)
[در شرایط کنونی ایران، این وظیفه تنها به مفهوم کوشش برای توسعه «مقدورات» و مبارزه برای احیای دستاوردهای مترقی انقلاب بهمن ۵۷ می‌باشد!]

۲- «عمیق کردن» جدید مسئله بوسیله رفیق مارتینف

رفیق مارتینف، آیا این موضوع برای شما قابل درک نیست؟ ... توضیح برای درک شما:

یکی از نمودارهای جنبه بورژوازی انقلاب دموکراتیک آنست که یک سلسله از طبقات، گروه‌ها و قشرهای اجتماعی که کاملاً طرفدار مالکیت خصوصی و اقتصاد کالائی [اقتصاد بازار آزاد] هستند و توانائی خروج از این چهار دیوار را ندارند، به حکم شرایط محیط به بیهودگی حکومت مطلقه و به طور کلی تمام رژیم سرواژ [رژیم ولایت فقیه] معترف شده و به شعار آزادی [و «حقوق بشر» آمریکایی] می‌پیوندند. در جریان این عمل جنبه بورژوازی این آزادی [نگاه شود به مقاله ۸۹/۲۱] که مورد مطالبه «جامعه» بوده و مالکین و سرمایه‌داران به وسیله سیلی از سخن (و فقط سخن!) از آن مدافعه می‌نمایند، با وضوحی هرچه بیشتر آشکار می‌شود. در عین حال اختلاف اساسی بین مبارزه کارگری و مبارزه بورژوازی در راه آزادی و بین دموکراتیسم پرولتاریائی و لیبرالی نیز روز به روز نمایان‌تر می‌گردد. [در ایران از این طریق که طبقه کارگر به نظاره‌گر مبارزه برای «آزادی» بورژوازی و «حقوق بشر» آمریکایی تبدیل می‌شود!] طبقه کارگر و نمایندگان آگاه آن به پیش می‌روند و این مبارزه را نیز به پیش می‌برند [یعنی با طرح خواست‌های سوسیالیستی طبقه کارگر و افشاگری علیه نظام سرمایه‌داری] - «انتقاد اقتصاد سیاسی» مارکس - به ارتقای سطح آگاهی آن می‌پردازند] و نه فقط از سرانجام آن ترسی ندارند، بلکه می‌کوشند آن را از آخرین حد انقلاب دموکراتیک نیز دورتر برند. بورژوازی که ناپیگیر و خودغرض است، شعارهای آزادی را فقط به طور ناقص [در حد «حقوق بشر» آمریکایی و آزادی اقتصاد بازار آزاد] و از روی ریا می‌پذیرد. ...

وظیفه دموکراتیسم پرولتاریائی ... عبارت است از انتقاد خستگی‌ناپذیر از اوضاع سیاسی تکامل‌یابنده و افشای ناپیگیری و خیانت‌های تازه به تازه بورژوازی که پیش‌بینی آن‌ها قبلاً ممکن نیست. (۱۵۳-۱۵۰)

اکنون از طبقه پیشرو خواسته می‌شود که **مضمون واقعی** وظایف مبرم و تاخیرناپذیر این انقلاب را دقیقاً معین نماید. آقایان استرووه [نماینده بورژوازی] در همان حال که انقلاب را به رسمیت می‌شناسند، باز و باز ... همان نغمه قدیمی را در باره اینکه ممکنست از طریق مسالمت آمیز کار را به سرانجام خود رساند و در باره اینکه نیکیا آقایان ... را به حکومت دعوت کند و غیره و غیره ساز می‌نمایند. ...

ببینیم که انقلاب از نقطه نظر مارکسیسم یعنی چه؟ ... یعنی درهم شکستن جبری روبنای سیاسی کهنه ای که تضاد آن با مناسبات تولیدی نوین در لحظه معینی موجب ورشکستگی آن شده است. تضاد حکومت مطلقه با تمام نظام روسیه سرمایه داری و با تمام نیازمندی های رشد بورژوا - دموکراتیک آن، حکومت مطلقه را اکنون با ورشکستگی شدیدی مواجه نموده. ... روبنا از هر طرف شکاف برداشته، تاب مقاومت را از دست داده و دچار ضعف گردیده است. مردم خودشان به توسط نمایندگان طبقات و گروه های گوناگون به ساختن روبنای جدیدی برای خود [جامعه مدنی] پرداخته اند. در لحظه معینی از تکامل، بیهوده بودن روبنای قدیمی بر همگان معلوم می‌شود. انقلاب را همه به رسمیت می‌شناسند. اکنون وظیفه این است که تصریح شود، چه طبقات بخصوصی باید روبنا جدید را بسازند و **همانا چگونه** بسازند [بحث راه رشد آینده!]. بدون چنین تصریحی، شعار انقلاب در لحظه فعلی، شعاری پوچ و بی‌مضمون خواهد بود ... بدون چنین تصریحی در باره وظایف دموکراتیک پیش روی، از طبقه پیشرو جای سخنی هم نخواهد بود [از این روی است که تصریح رهبری کنونی حزب توده ایران برای برقراری «نظم دموکراتیک» مورد نظر بورژوازی، خط مشی و سیاست اپوتونیستی و رویونیستی آن را برملا می‌ساز!]. و اما این تصریح عبارت است از شعار دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان. این شعار، هم طبقاتی را معین می‌کند که «سازندگان» جدید روبنای جدید می‌توانند باشند و باید به آن‌ها اتکا نمود، و هم خصلت روبنا را (دیکتاتوری «دموکراتیک» که از دیکتاتوری سوسیالیستی متمایز است) و هم شیوه ساختمان آن را. ...

هر چه انقلاب دموکراتیک کامل تر باشد، به همان نسبت این مبارزه جدید با سرعت، وسعت، پاکیزگی و قطعیت بیشتری گسترش خواهد یافت. شعار دیکتاتوری «دموکراتیک» خود مبین جنبه محدود تاریخی انقلاب فعلی و ضرورت مبارزه جدیدی است که باید بر زمینه نظامات جدید

به منظور رهایی کامل طبقه کارگر از قید هرگونه ستم و استثمار به عمل آید. به دیگر سخن: وقتی بورژوازی دموکرات یا خرده بورژوازی یک پله دیگر بالا برود، وقتی که نه تنها انقلاب، بلکه پیروزی کامل انقلاب واقعیتی گردد، آنوقت ما ... شعار دیکتاتوری دموکراتیک را با شعار دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی انقلاب کامل سوسیالیستی، «جا به جا خواهیم کرد». (۱۶۰-۱۵۴)

۳- تصویر عوامانه و بورژواآمانه دیکتاتوری و نظر مارکس نسبت به آن

مرینگ در توضیحات خود در باره مجموعه مقالاتی که مارکس در سال ۱۸۴۸ در «روزنامه جدید رن» نوشته ... می گوید مطبوعات بورژوازی روزنامه را مورد سرزنش قرار می دهند که گویا خواستار «اعلام فوری دیکتاتوری» است و آن را به مثابه عملی کردن دموکراسی می داند ... از نقطه نظر عوامانه و بورژواآمانه، مفهوم دیکتاتوری و مفهوم دموکراسی یکدیگر را نفی می کنند. بورژوا ... دیکتاتوری را به معنای الغاء کلیه آزادی ها و تصمیمات دموکراسی، به معنای انواع خودسری ها و سواستفاده از قدرت به نفع شخص دیکتاتور تعبیر می نماید. ...

روزنامه رن جدید در ۱۴ سپتامبر ۱۸۴۸ چنین نوشت است: «هرگونه سازمان دولتی موقتی بعد از انقلاب احتیاج به دیکتاتوری و آن هم دیکتاتوری با انرژی دارد. ما از همان آغاز امر کامپ هوزن (رئیس شورای وزیران پس از ۱۸ مارس ۱۸۴۸) را سرزنش کردیم که چرا مانند یک دیکتاتور رفتار ننمود و چرا بلافاصله بقایای مؤسسات قدیم را درهم شکست و برنیانداخت. نتیجه این شد که در آن حین که آقای ک با توهمات مشروطه طلبانه برای خود لائیی می گفت، حزب شکست خورده (یعنی حزب ارتجاع) مواضع خود را در دستگاه اداری و ارتش مستحکم نمود و حتی جرئت یافت که گاه اینجا و گاه آنجا به مبارزه آشکار دست بزند». ... آیا این کلمات مارکس به ما چه می گوید؟ می گوید حکومت انقلابی موقت باید رفتار دیکتاتورانه باشد ...؛ می گوید وظیفه دیکتاتوری محو بقایای مؤسسات قدیمی است ... ثانیاً «مجلس موسسان توده ای» باید قبل از همه یک مجلس فعال و آن هم مجلس فعال انقلابی باشد.

این است مفهوم شعار دیکتاتوری [تان].

مسائل عظیم زندگی ملت ها فقط با نیرو حل می شود [تان]. طبقات

مرتجع خودشان قبل از همه معمولاً متوسل به قوه قهریه، یعنی جنگ داخلی می‌شوند و «سرنیزه را در دستور روز می‌گذارند» [تجربه‌ای] که در يك سال گذشته بعد از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در ایران يك بار دیگر درستی نظریات مارکس-لنین را به اثبات رساند]. طبقه کارگر باید همان شعار دیکتاتوری را به میان بکشد. ... طبق نظر مارکس مجلس ملی می‌بایستی «تمام آنچه را که با اصل حکومت مطلقه مردم متضاد بود، از نظام عملاً موجود آلمان بیرون می‌ریخت» و سپس «آن زمینه انقلابی را که مورد اتکاء این حکومت است، مستحکم می‌نمود و حکومت مطلقه مردم را که از فتوحات انقلاب است، از هر حمله‌ای مصون می‌داشت.

بنا بر این مضمون اصلی وظایفی که مارکس ... در مقابل حکومت انقلابی یا دیکتاتوری قرار داده بود، قبل از هر چیز حاکمی از انقلاب دموکراتیک بود؛ دفاع در مقابل ضدانقلاب و برانداختن عملی کلیه آنچه که با حکومت مطلقه مردم منافات دارد. این هم چیزی نیست مگر دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک. ... مارکس با استعمال کلمه «مردم» اختلاف طبقاتی را روپوشی نمی‌کرد، بلکه عناصر معینی را که می‌توانند انقلاب را به آخر برسانند، متحد می‌نمود [تان]. ...

گسیختگی نهایی انقلاب ریشه دوگانه داشت: مردم پیروز شدند؛ مردم آزادی‌هایی را که جنبه دموکراتیک قطعی داشت به دست آوردند، ولی سلطه مستقیم به دست مردم نیفتاد، بلکه به دست بورژوازی بزرگ افتاد. مختصر آنکه انقلاب را به آخر نرساندند [سرنوشت نبرد که بر که پس از انقلاب بهمین نیز چنین رقم خورد که نهایتاً نیروهای «راستگرا» سلطه خود را فعلاً مستقر ساختند] ...

پس به آخر رساندن آن منوط به چیست؟ منوط به آن است که سلطه مستقیم به دست کی می‌افتد؛ به دست پترونکوویچ‌ها ...، یعنی همان کامپ هوزن‌ها ... یا به دست مردم، یعنی کارگران و بورژوازی دموکرات. ...

آنچه برای ما باقی می‌ماند اینست که مفهوم خاصی را که مارکس برای کلمه «بورژوازی دموکرات» demokratische Bürgerschaft قائل بود و آن را به اتفاق کارگران رویهم‌رفته مردم می‌نامید و در نقطه مقابل بورژوازی بزرگ قرار می‌داد، با دقت بیشتری تعریف نمائیم.

چهارم اوت ۱۷۸۹، سه هفته پس از تسخیر باستیل، مردم فرانسه در عرض

يك روز بر تمام قيود و رسوم فئودالی فائق آمدند. یازدهم ژوئیه ۱۸۴۸، چهار ماه پس از باریکادهای ماه مارس، قيود و رسوم فئودالی بر مردم آلمان فائق آمد.

بورژوازی فرانسه حتی برای لحظه ای هم متفقین خود، دهقانان را ترك نمی کرد ... بورژوازی آلمان ... بدون هیچ گونه دغدغه خاطر به طبیعی ترین متفق خود، یعنی دهقانان ... خیانت می نماید. ...

شکی نیست که جزء مهم آن «مردمی» که مارکس سال ۱۸۴۸ آنان را در نقطه مقابل ارتجاع مقاومت کننده و بورژوازی خیانت کننده قرار می داد، پرولتاریا و دهقانان می باشند. ... (۱۷۴-۱۶۱)